

و شش بد که مراد بچی مجموع وجود است کمالی باشد و مراد باقی  
چی روح و قلبی قوی روحان و جسمانی زیرا که هر یکی از آنها  
در وجود انان کمال از سماع ذکر شرب محبت استی دیگر  
و بخود می هر چه نام تربت **رباعی** هر جا که کند مطرب فرزند  
خطاب ذکر عشق تو با و از رباب از ذوقی هماغ  
ذکر ان با ده ناب عطر دل جان هر شود مست **حزین کمال**  
**قدش کن و نین چشم از انان تصاعدت اولم من منا**  
**فی المصیحه اکرام** حش اندون می گاه هماغ جمع و تصاعدت  
ایا در لغت **مکتوبه** آن مر از میام در و نای خنما منصفا  
شد و میل مقامات علو از مقام سفلی متباعد گشت و از  
و این الزام هیچ با فرغند انام **رباعی** دروا که هر چه در  
نماند آت نام نماند و زباده نرد در قدح **حکیم** در اول هم رطوف  
مسل صعود و بزم کده با از و بخر نام نماند **لا** وجود  
و کالات با بدید وجود در چون حیات و علم و ارادت  
و قدرت و غیره که در آخرین مراتب موجودات انسانی

۱۴۶  
ان فی است مرغابد لغینما همان وجود و کالات بخت  
احدیت جمع است که از اوج درجات کله و اطلاق  
فرموده و در حقیقت در کات جزئیة نفی و نفی مؤدی  
و در نظر تجویبان منسوب و مضاف بمطایر خبر نفی  
می نگردد اما چون در دیده بصیرت اسباب شده بود  
صدق نجایده اضافت این امور بمطایر خبر نفی  
میشود و نسبت ان بمراتب نفی زامل میگردانند  
بمرتبه کلیت و اطلاق خود و در کتبه مرغابند بود  
از سقوط اضافات و زوال نسبت و اعتبارات  
و عو و بمرتبه کلیت و اطلاق به مضاعف تعبیر میگردانند  
چنانکه از مقابل اینها به تنزل تعبیر میگردانند زیرا که  
صعود و نزول مقابلانند پس می نماید که مراد  
بدان نفوس کاطه اولیا و اولیاد است با حقیقت  
احاطه و نسبت کمال آن بر بنده اب عشق و محبت و مراد  
به مضاعف اذ قطع اضافت و نسبت محبت از مراتب